



KIM eNews / Dec. 15, 2000



از آزادی بی قید و شرط «قلم، بیان و اندیشه» دفاع کنیم!

✉ **خاطرات آیت الله منتظری (بخش اول)**

منبع: www.montazeri.com سایت



پیشگفتار

آگاهی از زندگی شخصیت‌های سخت‌کوش و تاریخ‌ساز و بهره‌گیری از اندوخته‌ها و تجربیات علمی-عملی آنان، و نیز گزارش وقایع تاریخی آن‌گونه که به وقوع پیوسته است برای نسل‌های آینده از زبان و بیان گردانندگان و پدیدآورندگان آن، چیزی نیست که اهمیت آن بر هیچ‌خردمندی پوشیده باشد، بویژه اگر ما در شرایط و زمانه‌ای قرار گرفته باشیم که برخی تلاش‌ها بر واژگونه جلوه‌دادن، به فراموشی سپردن و سرپوش نهادن بر حقایق مسلم تاریخی متمرکز شده باشد.

بدون تردید نقش برجسته و جایگاه ممتاز فقیه مجاهد و مظلوم حضرت آیت‌الله العظمی منتظری در شکل‌گیری و پیدایش و تداوم انقلاب اسلامی ایران، و نیز مجاهدت‌های علمی-فرهنگی و تلاش‌های گسترده معظم‌له در ارائه دیدگاه‌های جدید و خلق آثار ارزشمند در تاریخ فقه شیعه و تربیت چند هزار طلبه فاضل و خدمتگزار و دهها مجتهد مسلم در حوزه‌های علمیه، شخصیت این بزرگمرد را درخشش ویژه‌ای بخشیده است که آشنایی با زندگینامه و آگاهی از خاطرات معظم‌له مورد توجه و استفاده عموم مردم به ویژه پژوهشگران تاریخ انقلاب اسلامی می‌باشد، و بی‌تردید پژوهندگان تاریخ فقه و فرهنگ حوزه‌های علمیه نیز از آن بی‌نیاز نخواهند بود.

اینک آنچه در دست دارید حاصل دهها جلسه گفتگوی صریح و صمیمانه با ایشان است که تا اوایل سال ۱۳۷۶ ه.ش انجام گرفته و پس از پیاده شدن از نوار و ویرایش و تنظیم و بازبینی مجدد معظم له ارائه می گردد. قابل ذکر است از آنجا که در دوران حصر غیرقانونی ملاقات حضوری با ایشان با ممانعت نیروهای امنیتی روبرو می گردید، معظم له شخصا مطالب پیاده شده از نوار را مورد بازبینی قرار داده و ضمن انجام اصلاحات لازم، بخشی از خاطرات خویش را - که قبلا به آن اشاره نشده بود- به همراه حوادث آبان ماه سال ۱۳۷۶ و برخی از مسائلی که در زمان حصر ایشان اتفاق افتاده بر مطالب کتاب افزوده اند.

در این گفتگو زندگی و خاطرات استاد بزرگوار از ابعاد مختلف و از زوایای گوناگون مورد پرسش واقع شده است، و معظم له با کمال فروتنی که از خصوصیات اخلاقی ایشان است به پرسشهای ما پاسخ گفته اند.

استاد بزرگوار در این گفتگو به عنوان:

«نوجوانی که دوران استبداد رضاخان را درک کرده و خاطرات فراموش ناشدنی و تلخی را از آن دوران سیاه در خاطر دارد.»

«طلبه خوش استعدادی که در حوزه های علمیه اصفهان و قم درس خوانده و با اساتید و بزرگان این دو حوزه و روش تدریس آنها آشنایی کامل یافته است.»

«شاگرد مبرز آیت الله العظمی بروجردی» که تقریر درسهای ایشان را نوشته و مورد عنایت معظم له بوده است.

«دوست و هم مباحثه شهید بزرگوار آیت الله مطهری» که سالیان درازی با ایشان هم حجره بوده و بیش از همه با ایشان مراوده و آشنایی داشته است.

«مبارز و مجاهدی خستگی ناپذیر» که در کنار استاد بزرگوارش آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره) به مبارزه با رژیم استبدادی شاهنشاهی پرداخته و اطلاعات گسترده ای را از نیروهای مبارز و چگونگی شکل گیری هسته های اولیه انقلاب اسلامی در خاطر دارد.

«نماینده تام الاختیار آیت الله العظمی امام خمینی (قدس سره) پس از تبعید معظم له به نجف اشرف» که نقش محوری مبارزه را در ایران به عهده گرفته و در کنار دیگر نیروهای انقلاب در زمان غربت انقلاب پرچم مبارزه را برافراشته نگاه داشته است.

«زندانی و تبعیدی سالهای ستم» که خاطرات تلخ و شیرین منحصر به فردی از تبعیدها و زندانهای مکرر خود دارد.

«همرزم و همسنگر مفسر قرآن کریم، مجاهد نستوه، مرحوم آیت الله طالقانی» که یکی از شعارهای اصلی مردم بپاخاسته ایران در اوج انقلاب، آزادی این دو بزرگوار از زندان بوده است.

«پدر بزرگوار قهرمان مبارزات بین المللی اسلامی شهید حجه الاسلام محمد منتظری» که خاطرات ویژه ای از آن شهید بزرگوار و دیگر شهیدان راه آزادی همچون شهید بزرگوار آیت الله سعیدی دارد.

«عضو برجسته شورای انقلاب» که در روزهای نخست پیروزی از سوی رهبر انقلاب حضرت امام خمینی (قدس سره) برای جهت دهی و پیشبرد اهداف انقلاب اسلامی برگزیده شده است.

«رئیس مجلس خبرگان قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران» که از سوی مردم تهران و سپس از طرف فرهیختگان و برگزیدگان ملت برای این مسئولیت خطیر انتخاب شده است.

«پایه گذار اقامه نماز جمعه در انقلاب» که پیش از انقلاب و پس از آن بیش از هر کس بر اقامه این فریضه عبادی-سیاسی تاکید ورزیده است.

«قائم مقام رهبری» که به عنوان دوم شخص انقلاب از سوی قاطبه ملت ایران و سپس از سوی مجلس خبرگان برای این منصب شناخته شد و چندین سال در این سنگر مورد مراجعه مردم بوده است.

«مظلومترین شخصیت سیاسی» که در مقطعی از زمان برای برکناری وی از صحنه سیاست، بیشترین اتهامات را متوجه وی کردند، و برای عموم مردم، این دوران از زندگی ایشان در هاله‌ای از ابهام فرو رفته است.

«استاد شناخته شده فقه و اصول، فلسفه، کلام، نهج‌البلاغه و حدیث» که شاگردان بسیار و بزرگانی را در طول عمر پر برکت خود تربیت کرده است.

«تنها مدرسی که یک دوره کامل راجع به مساله ولایت فقیه و فقه دولت اسلامی تدریس کرده» که در سهای ایشان به صورت چهارجلد کتاب نفیس به طبع رسیده است و به عنوان کتاب مرجع مورد استفاده اهل تحقیق می باشد.

«مرجع محترمی که مورد عنایت قاطبه مردم است» و فتاوی راهگشا و رساله عملیه و مناسک حج و حاشیه عروه و رساله استفتائات معظم له مورد استفاده مقلدین حضرتش می باشد.

و در نهایت «پیرمردی تلخی روزگار چشیده و فراز و نشیب‌های فراوان دیده با کوله باری از تجربه» که اکنون ۷۸ سال از عمر سراسر تلاش و کوشش خود را پشت سر گذاشته و در این گفتگو به راهنمایی و اندرز فرزندان فکری و معنوی خویش پرداخته است و...

اکنون این شخصیت بزرگوار با ما و با آیندگان به گفتگو نشسته است، و در این میان ما فقط گزارشگری هستیم که در حد امکانات و اطلاعات خود کوشیدیم با طرح پرسشهایی خاطرات گذشته را در ذهن استاد زنده کنیم، و در ارتباط با نکات مفید و نقاط مبهم مورد نیاز تاریخ و جامعه پاسخهای معظم له را به رشته تحریر کشیم و آن را برای آیندگان به یادگار گذاریم.

در تهیه این مجموعه دو مشکل اساسی همواره رخ می نمود: نخست اینکه استاد در ارتباط با کارهایی که مربوط به تعریف از خودشان می شده سختی سخن می گفتند و به حداقل گفتار اکتفا می کردند، و نیز هر جا سخن به تنقیص، سستی‌ها و کارشکنی‌های برخی افراد می رسید لب فرو می بستند و با اصرار گاهی تنها به اشاره‌ای اکتفا می فرمودند، دیگر اینکه ما تنها در محدوده خواننده‌ها و شنیده‌های خویش از استاد پرسش می کردیم، و از تحلیل وقایع و مسائل پشت‌پرده حوادث و از آنچه در زوایای ذهن و زندگی استاد گذشته بود آگاهیهای چندانی نداشتیم، از این رو آنچه در این مجموعه گرد آمده است، فقط بخشی از خاطراتی است که ارائه آن در این شرایط برای ما میسر بوده است، و «المیسور لایترک بالمعسور». امید است در فرصتهای مناسب آگاهیهای گسترده تری از خاطرات و دیدگاههای این فقیه عالیقدر در اختیار پژوهشگران قرار گیرد.

توجه به چند نکته:

۱ - پیوسته‌هایی که در ارتباط با هر فصل ارائه گردیده مدارک و اسنادی است که از سوی استاد بزرگوار تصویر آن در اختیار ما قرار گرفته و اصل آن نزد معظم له موجود می باشد.

۲ - بسیاری از اسناد و مدارک در ارتباط با زندگینامه و دیدگاههای معظم له در کتابهای «صحیفه نور»، «بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی»، «فقیه عالیقدر»، «واقعیتها و قضاوتها» و نیز «اسناد انقلاب اسلامی»، «روزنامه‌های کثیرالانتشار» به ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی و دوران قائم مقامی معظم له، «مقالات»، «تک‌نگاریها» و «کتابهای درسی مدارس» و... آمده است که برای پرهیز از اطاله کلام از درج آنها در این مجموعه خودداری نموده ایم، و در حقیقت این مجموعه را می توان مکمل و ادامه آنها محسوب نمود.

۳ - بی تردید اگر پرونده ساواک معظم له در اختیار ما می بود نکات جدید و مهم دیگری بر این مجموعه افزوده می شد که در شناخت زوایای ناشناخته تاریخ انقلاب و شخصیت معظم له و نقش منحصر به فرد ایشان در مبارزات ملت مسلمان ایران، و نیز درک میزان حساسیت ساواک شاه نسبت به ایشان افق جدیدی را روشن می نمود، بدین امید که در آینده مجموعه آن اسناد در

اختیار پژوهندگان تاریخ انقلاب اسلامی قرار گیرد.

۴ - مطلبی که لازم به ذکر است اینکه معظم‌له در پاسخ پرسشها و هم چنین در مورد بخش پیوستها اصرار داشتند که همه مطالب ثبت شود، هر چند بسا خود ایشان را زیر سؤال ببرد و یا مخالف نظر فعلی ایشان باشد. ایشان می‌فرمودند: «واقعیتها باید حفظ شود و هیچ یک از ما هم معصوم نیستیم، و قبل از اینکه دیگران از ما انتقاد کنند خود ما باید از خود انتقاد کنیم و در رفع اشکالات بکوشیم، و کرارا فرموده استاد بزرگ مرحوم آیت‌الله العظمی بروجردی را بیان می‌فرمودند که: «انا کل یوم رجل».

۵ - در این مجموعه به هیچ وجه ما در صدد قهرمان سازی و مطلق کردن افراد نمی‌باشیم، طبق اعتقاد ما شیعه امامیه به غیر از چهارده معصوم پاک که خداوند آنها را از گناه و اشتباه مصون نگاه داشته است، همه انسانها در معرض خطا و اشتباه می‌باشند، اما همواره بهترین انسانها کسانی هستند که در نیکی‌ها از دیگران پیشی گرفته و از خطاهای کمتری برخوردارند، و همین اندازه برای احترام نهادن و سرمشق گرفتن از این فرزندان کافی است.

«و من ذا الذی ترضی سجایه کلها؟ کفی المرانبلان تعد معایبه»

در پایان امیدواریم این تلاش مورد قبول مردم آگاه و صاحبان اصلی انقلاب، زجرکشیدگان، شهید دادگان و شیفتگان انقلاب اسلامی در هر گوشه از جهان قرار گیرد، و به دست ناهلان و نامحرمانی که از دور هم دستی بر آتش نداشته‌اند در فراموشخانه‌های تاریخ و انبارهای متروک به فراموشی سپرده نگردد.

«والسلام علیکم و علی جمیع عبادالله الصالحین»

بهار ۱۳۷۹

حوزه علمیه قم - چند تن از شاگردان معظم‌له

◀◀ مقدمه فقیه عالیقدر

بسم‌الله الرحمن الرحیم

الحمد لله رب العالمین، والصلوه والسلام علی خیر خلقه محمد و آله الطاهرین، و لعنه‌الله علی اعدائهم اجمعین

از آنجا که تاریخ هر انقلاب همچون خود انقلاب معمولاً در معرض تحریف و تعرض قرار می‌گیرد لذا نسل معاصر انقلاب مسئولیت دارد تا پیش از آنکه تاریخ انقلابش توسط دیگران به گونه‌ای تحریف شده نگاشته شود خود اقدام نموده و با تعهد کامل، در حد اطلاع خویش نسلهای آینده را در متن جریانات و حوادث انقلاب قرار دهد تا به صحت و دقت قضاوت آنان کمک نموده، و از جانب دیگر لحظات حساس آن را به درستی در تاریخ ثبت نماید.

از آنجا که اینجانب از آغاز نهضت اسلامی اخیر در ایران به هدایت و رهبری روحانیت بویژه مرحوم امام خمینی (اعلی‌الله‌مقامه) در همه مراحل حضور داشته و در حد قدرت و توان از هیچ تلاش و کوششی جهت رشد و شکوفایی نهضت و نهایتاً پیروزی انقلاب دریغ ننموده‌ام و پس از آن نیز جهت تحکیم نظام اسلامی و پیاده شدن اهداف انقلاب و تحکیم موقعیت اجتماعی رهبر فقید با ارائه تذکرات و نظریات خیرخواهانه کوشیده و قهراً شاهد و ناظر بسیاری از حوادث و جریانات بوده‌ام، لذا توسط جمعی از دوستان و علاقه‌مندان به تاریخ انقلاب خواسته شد تا آنچه را که از خاطرات حوادث انقلاب به یاد دارم در پاسخ به پرسشهای آنان ارائه نمایم.

بر این اساس پیش از حصر غیرقانونی در منزل -علیرغم اشتغالات علمی و درسی و مراجعات

مختلف و نداشتن فرصت کافی- به دلیل آن که به حفظ تاریخ صحیح انقلاب اهتمام فراوان دارم پیشنهاد آنان را پذیرفته و طی دهها جلسه گفتگو آنچه را که علیرغم گذشت زمان در خاطر داشتم ارائه نمودم. کتاب حاضر تنظیم شده این جلسات است که در زمان حصر به دفعات مورد بازبینی و اضافات لازم از ناحیه اینجانب قرار گرفته و خدمت مردم شریف و هوشیار که صاحبان اصلی انقلاب و تاریخ آن هستند تقدیم می گردد.

قابل ذکر است در مواردی که بیان خاطره ای موجب تنقیص افراد می گردید حتی الامکان از ذکر نام خودداری شده است و در مواردی که به ناچار نامی از اشخاص به میان آمده صرفاً جهت حفظ امانت و قداست تاریخ بوده است نه خدای ناکرده تنقیص افراد.

ضمن تقدیر و تشکر از همه فضلا و دوستان متصدی این کار مهم تاریخی، سلامت و توفیق آنان و همه خدمتگزاران به انقلاب و فرهنگ متری اسلام عزیز را از خداوند متعال خواستارم. والسلام علی جمیع اخواننا المسلمین و رحمه الله و برکاته.

۲۹ محرم الحرام ۱۴۲۱ - ۱۳۷۹/۲/۱۵
قم المقدسه - حسینعلی منتظری

«فصل اول: نجف آباد، اصفهان، اساتید و تحصیلات»

(۱۳۲۰ - ۱۳۰۱ ه.ش)

- × از خانه تا مدرسه
- × اساتید و تحصیلات
- × اوضاع سیاسی حوزه علمیه اصفهان
- × استبداد رضاخان

« از خانه تا مدرسه

س: خدمت استاد محترم، فقیه عالیقدر، مرجع بزرگوار، حضرت آیت الله العظمی منتظری هستیم تا از تجربیات پربها و با ارزش ایشان از آغاز طلبگی تا مراحل مختلف تدریس و اجتهاد و فقاقت استفاده کنیم، به عنوان نخستین سؤال از ایشان درخواست می کنیم که وضعیت خانوادگی و دوران کودکی و آغاز طلبگی خود را برای ما بیان فرمایند.

ج: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم، بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین.

اولاً من از برادران تشکر می کنم که در صدد تحقیق یک سری مسائل مربوط به روحانیت هستند، گرچه من خودم را در آن مقامی که آقایان ذکر کردند قابل نمی دانم، من یک طلبه کوچک هستم، ولی تحقیقات شما راجع به روحانیت و حوادث مربوط به انقلاب اسلامی ایران قابل تقدیر است.

من در خانه کوچکی در نجف آباد اصفهان به دنیا آمدم، پدرم کشاورز بود و وضعیتش از نظر مالی خیلی بد بود، البته باغ و زمین هم از خودش یک مختصری داشت ولی رعیت مردم بود، آن زمان در نجف آباد یک روحانی مورد احترامی بود به نام «حاج شیخ احمد حججی» (اعلی الله مقامه) (۱) ایشان برخلاف سایر روحانیون، در متن اجتماع وارد می شد، با بازاری،

با کشاورز، با ضعفا، با فقرا با همه اینها مربوط بود و اینها را تشویق به علم و دانش و آموختن مسائل دینی می‌کرد، پدر من هم در عین حال که مشغول کشاورزی اش بود در جلسات مرحوم حاج شیخ احمد شرکت می‌کرد، مرحوم حاج شیخ احمد کاری کرده بود که شاید نصف مردم نجف آباد از بازاری و کشاورز با مسائل دینی، با قرآن، با احادیث، با عربی تایک اندازه‌ای - بدون اینکه به مدرسه رفته باشند- آشنا شده بودند. پدر من یک روز هم به مدرسه طلبگی برای درس خواندن نرفته بود ولی در همان حد که درس خوانده بود به مسائل دینی خیلی خوب وارد بود، اغلب قرآن را از حفظ داشت، و این اواخر هم سخنرانی می‌کرد هم نماز جماعت می‌خواند، و تا آخر عمر کار کشاورزی را داشت. من در ابتدا مقداری پیش پدرم درس خواندم، به مکتبهای سابق هم چهار پنج ماهی رفتم، یکی دو ماه هم به یک مدرسه ملی رفتم، معلم آنجا یک روز به جهت بدی خط با شلاق مرا زد و من مریض شدم و از آن پس دیگر به مدرسه نرفتم، بعد پدرم مرا به یک مکتب برد، و بعد از مدتی برد در مسجدی جنب منزل مرحوم حاج آقا حسین قریشی، مدتی هم شبها در آن مسجد یک مقدار صیغه‌های عربی و صرف میر را خواندم، بعد من را فرستادند اصفهان، چند ماهی هم اصفهان نزد مرحوم حجه الاسلام حاج شیخ غلامحسین منصور ادبیات خواندم.

××× پاورقی ×××

۱- متوفای سال ۱۳۶۵ ه.ق، مدفون در پارک نماز نجف آباد

« مهاجرت به قم و عنایت آیت الله العظمی حائری یزدی

بعد شرایط جور شد و به قم آمدم، در زمان مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری (۱) بود، سنه ۱۳۱۴ شمسی، من متولد ۱۳۰۱ هستم، آن وقت ۱۳ ساله بودم، در همان زمان از طرف دولت طلبه‌ها را برای عمامه گذاشتن در مدرسه فیضیه امتحان می‌کردند، من دو دوره رادر دو روز امتحان دادم، یعنی یک روز امتحان دوره اول و فردای آن امتحان دوره دوم، البته من نمی‌خواستم عمامه بگذارم.

حدود ده ماه در قم بودم، شهریه هم به من نمی‌دادند، مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری گفته بودند به بچه‌ها شهریه ندهید، خیلی هم وضعمان بد بود، پدرم روزی ده‌شاهی برای من مقرر کرده بود، دوتا ده‌شاهی می‌شود یک ریال، من یادم هست در طول این ده ماه که در قم بودم بوی این سوهانها را از دکانها استشمام می‌کردم ولی توان خرید آن را نداشتم، خلاصه وضع طلبه‌ها خوب نبود، مرحوم حجه الاسلام آقای حاج شیخ ابراهیم ریاضی مقسم شهریه مرحوم آیت الله حاج شیخ عبدالکریم و مورد اعتماد ایشان بود، ایشان وساطت کرده بود که برای من شهریه درست کنند، گفته بودند: نه! قانونمان اجازه نمی‌دهد که به بچه‌ها شهریه بدهیم! تا اینکه یک بار در همین حمام خان قم مرحوم حاج شیخ عبدالکریم تصادفا آمدند حمام و من هم با حاج شیخ ابراهیم رفته بودم حمام، حاج شیخ ابراهیم به حاج شیخ عبدالکریم گفت این بچه که می‌گفتم شما به او شهریه بدهید این است، بعد حاج شیخ عبدالکریم یک شعر سیوطی (۲) از من پرسید و من توضیح دادم، ایشان خیلی خوشش آمد و تعریفم را کرد، و این باعث شده بود که اجازه دهند مبلغ ده تومان را به اقساط به من بدهند.

××× پاورقی ×××

۱- مرحوم آیت الله العظمی حاج شیخ عبدالکریم حائری یزدی در سال ۱۳۵۵ ه.ق به رحمت ایزدی پیوستند و در مسجد بالاسر در کنار حرم مطهر حضرت معصومه (س) مدفون هستند.

۲- کتاب «البهجه المرضيه في شرح الالفيه» از کتابهای سطح میانی ادبیات عرب است که در حوزه‌ها تدریس می‌شود و به نام شارح آن «جلال‌الدین سیوطی» معروف است.

◀◀ حوزه علمیه قم در زمان آیت‌الله العظمی حائری

س: در آن زمان که مرحوم آیت‌الله حائری ریاست حوزه را داشتند، چنانچه از وضعیت حوزه علمیه قم و شرایط تحصیلی طلاب خاطره‌ای به یاد دارید بیان فرمایید.

ج: آن زمان در مدرسه حاج ملاصادق زندگی می‌کردم، مرحوم حاج میرزا مهدی بروجردی همه کاره مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود که پول و شهریه دست او بود و اصلاً او سرش شلوغتر از مرحوم حاج شیخ عبدالکریم بود، یادم هست که حاج شیخ غلامحسین منصور که استاد ما بود چقدر زحمت کشیدند که فقط حاج میرزا مهدی را بتوانند ببینند که مثلاً برای ایشان شهریه قرار بدهد، اوضاع اجمالاً به این شکل بود، ولی من بچه طلبه بودم و با مرحوم حاج شیخ عبدالکریم و علمای بزرگ سر و کار نداشتم، اما حاج شیخ ابراهیم ریاضی و حاج شیخ غلامحسین منصور و بعضی علمای دیگر را می‌دیدم، مثلاً مرحوم حاج شیخ ابوالمکارم - پدر مرحوم آقای ربانی املشی و از علمای املش - آنجا بود و من یک کتاب جامی از ایشان امانت گرفتم چند وقت بعد یک صفحه‌اش پاره شده بود، گریه می‌کردم که یک صفحه‌اش پاره شده چطور من این کتاب را به ایشان بدهم، امکانات طلبه‌ها خیلی کم بود، یادم هست در مدرسه حاج ملاصادق طلبه‌های رشتی نسبتاً امکاناتشان خوب بود، ولی طلبه‌های اصفهان خیلی وضعشان بد بود مخصوصاً من که سطح زندگی‌مان در سطح خیلی نازلی بود.

س: روابط مرحوم حاج شیخ عبدالکریم با مردم عادی چگونه بود؟

ج: ایشان می‌آمدند در صحن حضرت معصومه (س) نماز جماعت می‌خواندند، مردم همه می‌آمدند نماز می‌خواندند، و همان وقت آیت‌الله حاج سیداحمد خوانساری هم داخل مدرسه فیضیه نماز جماعت می‌خواند، حاج سیداحمد تقریباً چهارصد پانصد طلبه پشت سرش نماز می‌خواندند، برای نماز حاج شیخ صحن کوچک پر می‌شد ولی بیشتر مردم عادی بودند، و به محض اینکه سلام نمازش را می‌داد سوار الاغش می‌شد و می‌رفت و گرنه مردم می‌ریختند دورش، ولی اینکه منزل و بیت ایشان چگونه اداره می‌شد من خبر ندارم.

◀◀ بازگشت به اصفهان

من حدود ده‌ماه در قم در مدرسه حاج ملاصادق ماندم، در این مدت هم نزد مرحوم آقای منصور ادبیات می‌خواندم و هم نزد مرحوم آقای ریاضی «شرايع» می‌خواندم، بعد دیگر نتوانستم بمانم، برگشتم اصفهان، در اصفهان دو هفته یک‌بار می‌رفتم نجف‌آباد، یک بقچه نان و یک مقدار ماست و سنجد و گردو و مانند اینها می‌آوردم و یکی دو هفته با اینها می‌گذراندم، اما در قم این امکانات نبود، لذا نتوانستم قم بمانم و به اصفهان رفتم، آن وقت حوزه اصفهان دایر بود، مردم هم وجوهات می‌دادند، اما مرحوم حجه‌الاسلام آقای حاج ملاحسینعلی صدیقین نماینده مرحوم آیت‌الله العظمی سید ابوالحسن اصفهانی وجوهاتی را که می‌گرفت می‌فرستاد نجف، البته معروف بود که مردم در ابتدا کم‌تر وجوهات می‌دادند و مرحوم آقا سید ابوالحسن بتدریج مردم را به وجوهات دادن عادت داد، من در مدرسه جده بزرگ اصفهان ساکن بودم، با حجه‌الاسلام آقای حاج شیخ ابوالقاسم مسافری که الان در نارمک تهران مسجد دارند هم حجره بودیم، من شرح لمعه می‌خواندم و

ایشان گویا سیوطی می خواند، در هر ماه از محل موقوفه مدرسه به هر حجره چهار قران می دادند، در واقع هر یک از ما دو قران شهریه داشتیم ومابقی دیگر همان نان و ماست و چیزهای دیگری بود که از نجف آباد می آوردیم. ما به این شکل زندگی می کردیم، این گونه که حالا وجوهات تقسیم می شود آن زمان به طلبه های در سطح ما داده نمی شد، طلبه های سطح بالا را نمی دانم، ظاهرا برای آنها هم خبری نبود، چون همه معترض بودند که چرا وجوهی را که داده می شود می فرستند نجف و به حوزه اصفهان چیزی نمی دهند، آن وقت چنین شیوه ای که به حوزه هاشهریه بدهند رایج نشده بود، همان موقوفات مدارس بود که بعد موقوفات را هم از طرف دولت تصاحب کردند و این چهار قران هم قطع شد.

ادامه دارد....



▶▶ **KIM eNews** ◀◀



MAC.G4 NisusWriter/ Kista InfoMedia/ KIM eNews/ kelk@chello.se/2000-12-15

- خواننده گرامی؛ جهت تهیه شماره های پیشین خبرنامه به سایت های زیر مراجعه کنید.
- آدرس سایت گویا: <http://www.gooya.com>
- آدرس سایت مهدی : www.mehdis.com
- اطلاعیه ها و اخبار ویژه ی خود را جهت انعکاس در این خبرنامه برای ما ارسال دارید.